



این بود که بخش‌هایی را که باقی مانده بود، جمع کردیم و گذاشتیم توی مطبخ خانه داروغه.

گواهی: یعنی فکر کنید ما دوباره این‌ها را از توی خاک‌ها جمع‌آوری و دسته‌بندی کردیم.

● **دست‌آخر چند در صد آن وسایل جمع‌آوری شد؟**

آن طور که من حافظه‌ام یاری می‌کند، شاید ۴۰ درصد مصالح جمع‌آوری شد.

● **و هیچ وقت پیگیر نشدید که آن پیمان‌کار مرمت با این‌ها چه کار کرد؟**

من از کارگرهایش شنیدم که با وانت برده و توی یک انبار دیگر جمع کرده‌اند. حالا این را هم بگویم که اگر این‌ها درست استفاده بشوند، مشکلی نیست. چون ما هم که خودمان را مالک نمی‌دانستیم. ولی نکته این است که همه این‌ها کد دارد. یعنی مشخص است هر کاشی یا آجری متعلق به کجای هر بنا هست. یا مثلاً این چهار تاسبد مصالح سر در فلان خانه تاریخی است. ولی با شناختی که از آن پیمان‌کار داریم، کار با دقت لازم رخ نخواهد داد.

مرصعی: ولی نکته‌اش این بود که با این پیگیری‌ها، این

تاریخی‌اش از دست ما خارج شد.

● **شما نمی‌توانستید قبل از این مسئله انبار را تخلیه کنید؟**

گواهی: حقیقتش این بود که به هر صورت آن انبار با کمک و لطف شهرداری جمع‌آوری شده بود. هر چند زحمت کل کار با ما بود.

● **پس شما غیر از نگرانی خانه داروغه نگرانی این انبار را هم داشتید؟**

بله. متأسفانه همین اتفاق هم باعث شد که همان پیمان‌کار مرمت خیلی از این وسایل را برد.

● **کجا برد؟**

گواهی: به ما گفتند ایشان برده است.

مرصعی: حتماً برده برای پروژه‌های مرمتی دیگری که داشته.

گواهی: مابقی ابزارها را هم ریخته بود روی زمین. حتی یک روز که ما رفتیم، دیدیم که حصار دور مصالح هم برداشته شده و اصلاً هر کس دلش بخواهد می‌تواند از آن‌ها بردارد. پایه‌ستون‌ها بود، کاشی‌ها بود...

مرصعی: فقط ما تنها کاری که می‌توانستیم انجام بدهیم

سازمان نوسازی چنین تجربه‌ای را نداشت که خود خیر بخواهد در طراحی ورود کند. برای همین خیلی پروسه سختی بود که به ما اعتماد کنند، ولی با همکاری برخی دوستان مثل مهندس علیزاده که معاون وقت این اداره بودند، این اتفاق افتاد. البته بعد از اینکه نما کار شد و جلوه کار را دیدند، بعد از آن دیگر کار راحت شد



بخش‌هایی از کاشی‌ها و آجرهای واچینی شده بناهای تاریخی



فهم حتی در حوزه شهردار وقت هم ایجاد شد. یعنی مهندس برزویی هم که شهردار منطقه ثامن بود، بعد از این ماجراها کاملاً همراه شده بود.

● **ووقتی خانه داروغه از دست شما خارج شد، طبعاً شما جایی برای جمع‌آوری مصالح واچینی شده نداشتید. یعنی این فعالیت شما هم تعطیل شد. درست است؟**

گواهی: نه. ما به شکل پراکنده کار می‌کردیم. برای اینکه اول مکانی نداشتیم، به علاوه در خانه داروغه تعداد زیادی کارگر زیر نظر ما بود و ما سریع آن‌ها را برای واچینی‌ها انتقال می‌دادیم. یعنی با رفتن از داروغه دست ما هم خالی شد، ولی همچنان شهرداری و پیمان‌کارهای تخریب به ما زنگ می‌زدند. توی آن بازه بعد از سال ۹۳ هم تا موقعی که ما آمديم سر پروژه بعدی، برای چند تا پروژه این کار را کردیم.

مرصعی: تا اینکه رفتیم سر پروژه مرمت خانه تاریخی امیری. مدیران پروژه «ضامن» آنجا باز این قضیه را پیگیری کردند.

● **در فاصله چه سال‌هایی به این پروژه‌های مرمتی مشغول بودید. گواهی:** ما از سال ۹۰ تا ۹۳ خانه داروغه را کار می‌کردیم. بعد دو سال بین داروغه و امیری فاصله بود و سال ۹۵ آمديم سر پروژه امیری. سر پروژه امیری که رسیدیم، آقای خراسانی، مدیر پروژه ضامن دوباره از ما حمایت کرد و کارگر و فضا را در اختیار ما قرار داد.

مرصعی: همان جابود که سر در خانه تاریخی اسماعیلی را که عین به عین شبیه خانه حناساب بود، خراب کردند.

● **بله. تخریب خانه اسماعیلی در دوره آقای ضمیری بود.**

گواهی: بله. با کمک پروژه ضامن ما سر در همان بنا را جمع کردیم.

● **والان مصالح کجاست؟**

گواهی: همه توی خانه امیری است.

● **و فکر می‌کنم که سر در خانه تاریخی حناساب هم قبلاً جمع‌آوری شده بود.**

گواهی: بله. آن هم در انبار شهرداری موجود بود.

مرصعی: انبارشان هم در یکی از خانه‌های قدیمی در پادال بود.

● **به نظر الان یکی از کارهایی که باید انجام شود ارائه این موارد به شهرداری جدید و مینه‌سازی برای برپاشدن دوباره این خانه‌هاست. حتی غیر اجرا در یافت، همان ایده موزه هم خیلی مناسب است.**

گواهی: حتی یکی از کارهایی که ما پیگیری کردیم برپا کردن همین بناها در طرح المان‌های نوروز بود. رفتیم پیشنهاد کردیم که این سر درها به عنوان المان در شهر باقی بماند.

● **شاید همان بودجه وام‌گانات «مشهد دوست داشتی» می‌توانست همه این بناها را دوباره در همان محل سرپا کند.**

مرصعی: ولی شکل آرمانی‌اش این است که این اتفاق توی خود یافت بیفتد، مثلاً در مینی که کنار خانه داروغه زها شده است.

بناپهلوی است سر در قاچاری!

● **حالا بیایم سراغ کتابخانه. سر در این کتابخانه از سر در خانه تاریخی شریفی جمع‌آوری شد. درست است؟**

گواهی: بله. سال ۹۲ که ما در داروغه بودیم، خود شهرداری به ما درباره این خانه خبر داد. ما رفتیم بنا را دیدیم. من خواهش کردم که به ما وقت بدهند، ولی در نهایت این قدر به ما وقت دادند که سر در واچینی شود.

● **هنوز در فکر تان نبود که چه کاری با این سر در بکنید.**

نه. آن موقع این قدر حجم تخریب بالا بود که شاید هر یک هفته یا ۱۰ روز برای تخریب یک پروژه به ما خبر می‌دادند. حالا گاهی اوقات

